

## قانون اساسی و حقوق بشر در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

فریبرز ارغوانی پیرسلامی\*

مجتبی دهقان\*\*

### چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شاهد شکل‌گیری ساختاری از نظام حقوقی و حکومتی هستیم که بر اساس اصول و قوانین اسلامی پی‌ریزی شده و مبنای پارادایمی است که حقوق ملت را بر مبنای ارزش‌های دینی شکل داده است. قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین سند حقوقی هر کشور که چارچوب نظام حقوقی جامعه را شکل می‌دهد، جلوه و منظر چنین حقوق و ارزش‌هایی است. قانون اساسی با توجه به کرامت انسانی در اسلام حقوق مختلف (مدنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی) را برای ملت به رسمیت شناخته است، که با توجه به مبنای این حقوق، می‌توان قائل به حقوق بشر اسلامی به مثابه الگویی تئوریزه شده بر اساس ارزش‌های اسلامی شد. این مقاله با طرح این سؤال که جایگاه و نوع تبیین حقوق ملت (حقوق بشر) در قانون اساسی چگونه تبیین می‌شود؟ در قالب فرضیه معتقد است که قانون اساسی با تأکید بر کرامت بشر و حقوق ملت به عنوان یک واجب الهی - انسانی نویدبخش الگویی خاصی از منظر اسلام است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی بعد از واکاوی مفاهیم اصلی

farghavani@shirazu.ac.ir

\*. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی

Dehghanmo@gmail.com

تاریخ پذیرش: 95/12/14

تاریخ دریافت: 95/8/11

مانند حقوق بشر و کرامت انسانی در بخش نخست به بررسی ابعاد توجه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حقوق بشر و مصادیق آن می-پردازد.

## واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، حقوق بشر، کرامت انسانی، قانون اساسی، اسلام .

### مقدمه

از آنجایی که حقوق بشر از مسائل اساسی و بنیادین بوده و حمایت از حقوق بشر، در چهارچوب نظام حقوقی هر کشور تحقق می‌یابد و نیز مهم‌ترین منبع حقوق و اساس و بنیه نظام حقوقی یک کشور قانون اساسی آن کشور است، باید میزان و نوع توجه به مقوله مزبور را در قانون اساسی آن کشور مورد مذاقه و بررسی قرار داد (شعبانی، 1383: 25 - 6). پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی، یکی از مهم‌ترین مسائل تدوین قانون اساسی جهت حمایت از آرمان‌های انقلاب و حفظ و حراست و حمایت از حقوق ملت بود. بی‌تردید مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مبحث قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مربوط به آزادی‌ها و حقوق مردم (و در معنای بینامتنی، حقوق بشر) است که در قانون مزبور تصریح و حکومت ملزم به رعایت، حفظ حرمت و حراست و نگاهبانی از این حقوق است زیرا پشتوانه سربلندی عظمت و عزت یک ملت بوده و حارس و ناظر بر کرامت و شرافت انسانی است.

به طور کلی تجلی حقوق بشر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به صورت چهار دسته؛ حقوق مدنی، حقوق اقتصادی و اجتماعی، حقوق سیاسی، و حقوق فرهنگی، تقسیم‌بندی نمود، که هر یک از اینها حقوق متعددی را شامل می‌شود.

قانون اساسی نشان خواهد داد که چگونه کارگزاران انقلاب اسلامی به بازنمایی و بازخوانی، هویت جدید دینی - ملی می‌پردازند.

حقوق ملت یا حقوق مردم که همان حقوق طبیعی انسان‌هاست، ریشه در ادیان الهی دارد و خداوند به طور طبیعی آنها را حق بندگان خویش دانسته و به آنها عطا کرده است و هیچ قدرتی نمی‌تواند این حقوق را از آنها سلب کند.

هرچند برای پیشینه و قدمت حقوق بشر نمی‌توان آغازی قرار داد، منتها اندیشه حقوق بشر نخستین بار جهت تبیین و تعیین حقوق و وظایف انسان‌ها در حیطه حقوق طبیعی قرار گرفت که ابتدا

توسط فلاسفه یونان باستان (سقراط، افلاطون، ارسطو) طرح و توسط رواقیون نضج گرفت و تفکر حاکم شد. تا رواج مسیحیت که حقوق الهی جای حقوق طبیعی را گرفت و بر حقوق فطری والهی به عنوان منشأ حقوق انسان تأکید گشت، و فلاسفه مسیحی و آباء کلیسا، فقط حقوق الهی را مورد توجه قرار دادند تا قرن 17 و 18 که بعداً فلاسفه به حقوق طبیعی رجعت نمودند که پیشرفت‌های علمی به خصوص علوم تجربی، موجب توجه بیشتر به این حقوق گشت. منتها در پرتو تحولات جدید به خصوص نسبیت گرایی علمی و فرهنگی و عدم وجود معیار و میزان ثابت در سنجش و ارزیابی امور، خلاً یک معیار و ضابط مشخص و استوار و مبتنی بر فطرت در شرایط حاکمیت لایبسیته احساس می‌شد، که تعالیم مذهبی می‌توانست چنین خلأی را پر کند.

از آنجائی که مدل قانون اساسی جمهوری اسلامی بر پایه دین استوار بوده، شکل‌گیری مفاهیم و پارادایمی از حقوق بشر را نشان می‌دهد که مبنای آن، ارزش‌های دینی بوده است. این تجربه عظیم محقق حاکمیتی بر اساس الگوی ارزش‌های اسلامی و مدعی حقوق عالی برای بشر بر اساس آموزه‌های اسلامی است. بر همین اساس، این مقاله با طرح این سؤال که جایگاه و نوع تبیین حقوق ملت (حقوق بشر) در قانون اساسی چگونه تبیین می‌شود؟ معتقد است که قانون اساسی با تأکید بر کرامت بشر و حقوق ملت به عنوان یک واجب الهی - انسانی نویدبخش الگویی خاصی از منظر اسلام است. الگویی که علاوه بر جایگاه احکام اسلامی مصادیق حقوق بشر را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و مدنی در خود متبلور ساخته است. در همین راستا این مقاله بعد از واکاوی مفاهیم اصلی مانند حقوق بشر و کرامت انسانی در بخش نخست به بررسی ابعاد توجه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حقوق بشر و مصادیق آن می‌پردازد.

## 1. مفاهیم

### 1-1. مفهوم حقوق بشر

از حقوق بشر تعاریف متعدد و مختلفی ارائه شده است. برای نمونه، حقوق بشر، حقوقی است که هر انسانی به موجب شخصیت و کرامتش داراست. حقوق بشر اساسی‌ترین حقوق انسان است که به تعریف روابط بین افراد و ساختارهای قدرت، به خصوص با دولت می‌پردازد. حقوق بشر امور دولت و قدرت را در هر زمان محدود و آن را ملزم به انجام اقدامات مثبت جهت حمایت و حفاظت از محیط زندگی برای لذت بردن مردم از حقوق انسانی خویش می‌کند. حقوق بشر برگرفته از احکام نظام‌های ارزشی اخلاقی یا مذهبی است. از نقطه نظر قانونی نیز حقوق بشر را می‌توان قسمتی از حقوق فردی

و جمعی و به رسمیت شناخته شده توسط دول مستقل و مندرج در قانون اساسی و در قوانین بین-المللی دانست (Manfred, 2005:2).

محقق داماد (1383: 83)، حقوق بشر مجموعه مقرراتی می‌داند که به تنظیم حقوق انسان‌ها در زمان صلح می‌پردازد و آن را مربوط به تمام مردم و در تمام زمان‌ها دانسته و معتقد است از نظر تحلیل فلسفی، حقوق بشر ناظر بر قوانین انسان گرایانه و به تعبیر دیگر انسان محورانه (اومانستی) است. سید محمد هاشمی (1384)، حقوق بشر را این گونه تعریف می‌کند:

«مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن برخوردار هستند».

در واقع، حقوق بشر حقوقی است که بشر به ما تو بشر فارغ از هر رنگ، مذهب و نژاد داراست. این حق در جهان معاصر، اصطلاحی است که هدف و عنایت آن تضمین حداقل حقوق انسانی که اخلاق و وجدان بشری برای انسان به ما هو انسان صرف نظر از ویژگی‌های عرضی و ظاهری شناخته است. حقوق و آزادی‌های بنیادین (حقوق بشر) به گونه‌ای هستند که انسان‌ها به دلیل انسان بودن از آن برخوردارند و بنابراین ملاک برخورداری و واحد بودن این حقوق، انسان بودن انسان است.

## 1 - 2. مفهوم کرامت انسانی

دومین مفهوم کلیدی در مقاله حاضر مفهوم کرامت انسانی است. این نوع از کرامت در اصطلاح عبارت است از جایگاه و منزلتی که انسان در نزد هم‌نوعانش از آن بهره‌مند است. کرامت و بزرگی انسان را یا می‌توان ناشی از نعمت‌های خدادادی مانند عقل و اندیشه، فطرت خداجو، توانایی‌های روحی و جسمی دانست یا از سعی و پشتکار خود انسان و استفاده صحیح از نعمت‌های خدادادی (طاهری، 1384: 113). از دید علامه طباطبائی تکریم آن است که چیزی را مورد عنایت خاص قرار دهیم و او را به چیزی که مختص اوست و در دیگری یافت نمی‌شود، ارج نهیم (زارع و قاضی زاده، 1386: 768).

بدون تردید کرامت انسان، از ویژگی‌های فطری نهفته در اوست. به بیانی دیگر، انگیزه‌های غریزی معطوف به شناخت، تدین، تکامل و تخلق به اخلاق فاضله، نیز توانمندی‌های عقلی و ارادی وی در تکوین کرامت انسانی مؤثر هستند (تسخیری، 1385: 119). بر همین اساس نیز دو نوع

کرامت ذاتی و اکتسابی قابل شناسایی است که مورد اول ناشی از فطرت و طبیعت بشر مورد دوم برآمده از عنایت الهی است که البته ابتدای حقوق بشر در اسلام و به تبع آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر همین مفهوم است.

## 2. مفهوم حقوق بشر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی را می‌توان سند احیاگر اسلام سیاسی به عنوان گفتمانی که بازتاب دهنده اندیشه و عمل مسلمین نسبت به مسائل اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی است، دانست. اسلام‌گرایی که با ظهور و بروز انقلاب نوپای ایران آغاز شد، با استناد به کلمه نهایی اسلام و رجوع به قانون اسلام، به بازنمایی متفاوتی از پدیده‌ها و مسائل می‌پردازد. چنانچه در مقدمه این قانون آمده: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی است. یا در اصل دوم، که اصل و مبانی عقیدتی اسلامی را پایه و اساس نظام جمهوری اسلامی قرار داده است. همچنین اصل چهارم قانون اساسی که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره را مبتنی بر موازین اسلامی دانسته، این اصل را حاکم بر همه قوانین و مقررات می‌شمرد.

در قانون اساسی، اسلام همه چیز را تحت الشعاع قرار داده و اسلام مرجع تمامی قواعد و اصول است. بدین سان حکومت ایران، حکومتی است مذهبی یعنی بر مبنای اعتقاد به خدا و بر اساس مبانی مذهب اسلام بنیان گذاری شده است.

بنابراین مفهوم حقوق بشر در قانون اساسی و گفتمان اسلام سیاسی بر محوریت توحید و در رابطه متقابل مسئولیت و تکالیف بشر در قبال خداوند مورد پذیرش قرار می‌گیرد. این امر هرچند حقوق بشر غربی را در بیشتر موارد نفی می‌کند، ولی این امر به معنای بی‌تفاوتی و عدم اهتمام گفتمان اسلام سیاسی نسبت به دال حقوق بشر نیست، بلکه اسلام سیاسی تلاش می‌کند تا نشانه حقوق بشر را بر محوریت دال مرکزی اسلام و اصالت خداوند، توحید محوری در مفصل‌بندی گفتمانی خود وارد کند. برای این کار، بحث حقوق بشر اسلامی در ادبیات سیاسی اسلام و اسلام‌گرایان وارد می‌شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، 1364: 163). نکته دیگر اینکه دال مرکزی حقوق بشر اسلامی کرامت انسانی است، که بر اساس کرامت و ارزشی که اسلام برای انسان قائل است، حقوق متعددی را جهت حفظ کرامت وی شناسایی نموده است.

قانون گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران، مقید به دو میثاق شرع و قانون اساسی است. در میثاق شرعی هدف اصلی سعادت همگان و برخورداری جامعه‌ی بشری از عدالت، امنیت و آزادی انسان از غل و زنجیرهایی است که بر دست و پا و گردن انسان سنگینی می‌کنند. (اصول 4 و 71) نظام جمهوری اسلامی از نظر محتوا مبتنی بر شریعت، فقه و نظارت علما و فقها بر امور است که برای نیل به مقصود اقدام به نهادسازی در قالب ولایت فقیه و شورای نگهبان نموده است. و از نظر شکلی مبتنی بر مردم و قانون عرفی و آزادی است که در این راستا، نهادسازی در قالب‌های مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر و روستا، ریاست جمهوری و خبرگان رهبری را ایجاد نموده است. و بدین ترتیب قانون اساسی درصدد شکل‌دهی و تنسیق نظامی برآمده که از نظر محتوا و ماهیت مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و از نظر شکلی و صوری جمهوری و مبتنی بر رأی و خواسته مردم است.

بنابراین در فرایند تثبیت نظام سیاسی - اجتماعی پس از انقلاب و ساختار حقوقی جدید با قانون اساسی تدوین و تصویب شده، در جای جای آن بارها بر مقررات اسلامی تأکید شده است و در بیان مبانی جمهوری اسلامی به عنوان نظام حکومتی جدید در ایران نیز اگرچه کرامت و ارزش والای انسان به عنوان مبنای ششم در اصل دوم قانون اساسی ذکر شده، ولی در همین بند آزادی و کرامت والای انسانی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند تعیین گردیده است (ضیایی فر، 1384: 206 - 7).

در فصل سوم قانون اساسی نیز که طی اصول (19 - 42) تحت عنوان «حقوق ملت» قواعد مختلفی تعیین گردیده، در شش مورد قید موازین اسلامی یا مبانی اسلامی ذکر گردیده است. پس برای فهم حقوق بشر مورد نظر قانون گذار باید به آموزه‌های اسلامی رجوع نمود.

### 3. نگاه اسلام به حقوق بشر

حقوق اسلامی، یکی از نظام‌های بزرگ حقوقی دنیاست. مسلمانان بر مبنای قرآن و سنت به تنظیم اجتماع پرداخته و نظم نوینی را مبنی بر آن در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی ایجاد نموده است و مسائل حقوقی و احکام معاملات و تجارت و روابط شخصی را با توجه به رهنمودهای کتاب و سنت برقرار کردند. حقوق اسلامی برگرفته از منابع اسلامی یعنی کتاب، سنت و سیره، عقل و اجماع بوده و جهت این حقوق در راستای اداره جامعه اسلامی مبتنی بر عدل بوده است. آزادی و برابری انسان در سایه اعتقاد به وحدانیت و قدرت کامله‌ی خداوند تحقق می‌یابد که

ضامن اجرای اصول برابری، آزادی و برادری است، مخصوصاً اذعان به عظمت و وحدانیت خدا، اعتقادی در انسان به وجود می‌آورد که عامل بازدارنده‌ای در تسلیم به بردگی و اسارت و موجد مقاومت انسان در برابر تجاوز و ستمگری است. اعتقاد به عظمت و قدرت خدا، فکر تساوی و آزادی بشر را در ذهن هر مسلمان پدید می‌آورد و غریزه تجاوز و بهره‌کشی از انسان دیگر را در وجود او سرکوب می‌کند، بی‌شبهه این خصوصیت یکی از امتیازات عمده‌ی دین اسلام و اصول یکی از تجلیات عالی تمدن بشری است (بوازار، 1357: 63 - 55).

اصولاً توحید و اعتقاد به وحدانیت پروردگار با هرگونه تبعیض و نژادپرستی و ناسیونالیسم افراطی به مبارزه برخاسته است. اندیشه توحیدی متضمن نگرش برابرطلبانه و عدالت محورانه خواهد بود. در دین مبین اسلام و نیز آیات قرآن کریم به انسان اهمیت ویژه‌ای داده شده است و او را موجودی شریف و نمونه قرار داده و دارای کرامت انسانی دانسته است. (اسرا / 70) و بدین لحاظ او را برخوردار از امتیازاتی دانسته است که لذا هم آنان برخوردار از آزادی اراده‌ی توأم با مسئولیت است که به موجب آن می‌تواند سرنوشت خویش را رقم بزند و نتیجه کار خوب و بد خویش را ببیند. (جاشیه / 15) اساس مبارزه پیامبران و بزرگان دینی در طول تاریخ در جهت در هم شکستن و امتیازهای طبقاتی و مفاخرات و برتری‌جویی‌های ناشی از قومیت، نژاد و ثروت و غیره و ارزش دادن به شخصیت ذاتی انسان و آزادی او بوده است، عبارت معروف علی بن ابی طالب که: بنده دیگری مباش در حالی که خدا تو را آزاد آفریده است، تأکید بر توجه دادن انسان به ارزش ذاتی خود و نفی اسارت و بردگی او به هر شکل آن است (مهرپرور، 1374: 37).

در فقه اسلامی دین و حقوق به هم آمیخته‌اند و این سیستم قانونی بر اساس معنوی پایه گذاری شده و قانون گذار نخست، پروردگار جهان است که با فرستادن کتاب کریم و یا با زبان پیام آور خود تشریح و قانون گذاری کرده است و از این جهت قانون اسلام با قوانین غربی و قوانین جدید که صرفاً ناشی از دولت است جدایی پیدا می‌کند (محمصانی، 1358: 219).

از دیدگاه اسلام انسان کرامت دارد و اوست خلیفه خدا بر روی زمین. این کرامت دارای ارزشی است بالقوه که با تلاش و تکاپوی انسان در مسیر حیات معقول خویش به فعلیت درآمده و موجبات سعادت انسان را فراهم می‌سازد.

اسلام با پیوند زمینه‌های گوناگون زندگی و به ویژه عبادت و حقوق، بر آن است که با ایجاد انسجام و سازگاری درونی، با نظام حقوقی خود را پیراسته و استوار سازد. در اینجا می‌توان مفهوم آن روایت شکوهمند امام صادق  $\beta$  را فهمید که فرمود:

«پروردگارا، در همه رفتارها و حالات یک انسان وظیفه شناس تجلی می‌کند؛ انسانی که به حقوق دیگران احترام می‌گذارد» (جوادی آملی، 1381: 25).

قرآن مجید جامعه سازمان یافته انسانی را تحت عنوان «امت» یاد می‌کند. خداوند در بیان تأسیس جامعه نمونه اسلامی می‌فرماید: «شما را امت میانه و معتدلی به دور از هرگونه افراط و تفریط قرار دادیم تا نمونه‌ای برای مردم باشید و پیامبر هم فرد نمونه‌ای برای شما است» (هود / 118، بقره / 213، بقره / 143).

پس انسان موجودی است دارای آزادی، تعقل و مسئولیت در تمام شئون فردی و اجتماعی و از این روست که انسان منزلت و شأنی برتر و ارفع از سایر موجودات می‌یابد.

و از این رو اسلام و نظام حقوقی آن دارای امتیازاتی است از جمله:

1. دعوت به توحید، اسلام مبدأ تمام موجودات عالم را خدا و بازگشت همه را نیز به سوی او می‌داند (انا الله و انا الیه راجعون)

2. پرهیزگاری (تقوا) معیار و میزان فضیلت است؛ که منجر به نفی تبعیض می‌گردد. (حجرات / 13)

3. قائل شدن احترام شایسته نسبت به عقل، تا جایی که عقل یکی از مبانی دینی و یکی از «ادله‌ی اربعه» به‌شمار می‌رود. اسلام عقل را مناط تکلیف و راه وصول به احکام دین قرار داده است (الملک / 10).

4. مسئول بودن هر کس در برابر اعمال خویش. (نجم / 40)

5. جمع بین دنیا و آخرت اسلام آدمی را مانند آئینه دورویی می‌داند که یک روی آن مظاهر زندگی مادی و نیازمندی‌های این عالم را نشان می‌دهد و روی دیگر آن احتیاجات معنوی و نیازمندی‌های اخروی را. اسلام به هیچ وجه، تضادی بین آخرت و دنیا نمی‌بیند. اسلام عقیده دارد: که برقراری یک زندگی به تمام معنی صحیح و سعادت‌بخش، جز در سایه‌ی موازنه بین دین و دنیا، بر خوداری کامل و مشروع از مظاهر زندگی مادی امکان پذیر نیست.

6. دعوت به دانش و فرهنگ، «طلب العلم فریضه علی کل مسلم»، فراگرفتن دانش بر هر فرد مسلمانی خواه زن، خواه مرد لازم و واجب است. «اطلبو العلم من المهد الی احد». (حدیث نبوی).

7. تأسیس مبادی دموکراسی؛ اسلام اساس حکومت خود را بر مبنای مشورت، نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، پایه ریزی کرده است. (آل عمران / 159، شوری / 38)



8. لزوم برقراری عدالت، اسلام علت آمدن پیامبران و فرود آمدن برنامه‌های آسمانی را، برقرار ساختن عدالت و ریشه کن کردن بنیاد ستم و ظلم معرفی نموده است. (حدید / 25).

9. داشتن سیستم اقتصادی کامل؛ اسلام در عین اینکه مالکیت فردی را محترم می‌شمارد، راه‌هایی نیز برای عدم تمرکز ثروت در دست افراد معدودی، قرار داده که چنانچه آن اصول رعایت گردد، عدالت اجتماعی برقرار خواهد شد اختلافات طبقاتی تا حدود ممکن از بین خواهد رفت. (آل عمران / 92)، (توبه / 35)، (توبه / 6) (قربانی، 1366: 436 - 42).

با توجه به مزایای حقوق اسلامی که در بالا ذکر گردید، اصول کلی و مبانی را که در منابع اسلامی ناظر به حقوق بشر هستند را می‌توان در موارد ذیل بیان نمود.

1. دو سرشتی بودن انسان (کشش به سوی نیکی‌ها و پلیدها) 2. ابدی بودن انسان 3. انسان موجودی است اجتماعی و چون موجودی اجتماعی است نیازهایش نیز در نظامی جمعی تأمین می‌شود قوانین و مقررات باید علاوه بر فردیت انسان بر نیازهای او با توجه به اجتماع تعیین شود. 4. انسان در مقابل پروردگار و نعمت‌های او مسئولیت‌هایی دارد. یکی از مبانی حقوق بشر در اندیشه اسلامی پیوند خاص انسان با جهان و وظیفه‌ای است که او نسبت به نعمت‌های پروردگار در این جهان دارد. 5. تقنین وحی و قرآن برای راهنمایی انسان نازل شده است 6. اصل برخورد انسانی با مخالفان اعتقادی 7. عدم تبعیض در شمول قوانین اسلامی 8. پیامی جهانی. اسلام برای همه اعضای خانواده جهانی پیام دارد و آنها را مخاطب خویش دانسته، مدعی ارائه نظامی حقوقی و اعتقادی صالح برای جهانیان است 9. اسلام بر احترام بر عهد و سوگندها پافشاری می‌کند (شادان، 1385: 51 - 3).

#### 4. تبیین دیدگاه قانون اساسی

حمایت از حقوق بشر، در چهارچوب نظام حقوقی هر کشور تحقق می‌یابد، و از آنجائی که مهم‌ترین منشأ حقوقی هر کشور، قانون اساسی آن کشور است، میزان توجه و اهتمام به این مقوله را باید در قوانین اساسی کشورها جستجو کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ویژگی خاصی دارد و آن رویکرد دینی - اسلامی این قانون است که حقوق ملت، با تفاسیر خاص خویش را ارائه می‌نماید. کرامت انسانی به عنوان دال مرکزی حقوق بشر از منظر اسلام (به طور عام) و قانون اساسی (به‌طور خاص) حقوق مختلف زیر را به عنوان دال‌های شناور و در تضمین کرامت انسان موجب می‌گردد:

حقوق مدنی، که صور گوناگون آزادی فردی خواه مادی، خواه معنوی برای انسان حفظ و تضمین

می‌کند. این حقوق به انسان امکان تحقق هدف‌های خویش را می‌هد.  
حقوق اقتصادی و اجتماعی، که افرادی را که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی ضعیف هستند را حمایت و از قید قدرت‌هایی که بر آنها مسلط‌اند برهاند و از سوی دیگر حداقل معیشت و رفاه اجتماعی را برای افراد جامعه فراهم نماید.  
حقوق فرهنگی، که شامل حقوق مختلفی از حق و تعلیم و تربیت، حق دینی جامعه سیاسی و ... می‌شود.

حقوق سیاسی، که آزادی انسان را در نتیجه‌ی مشارکت وی در اعمال قدرت تضمین می‌نماید. این‌ها حقوقی هستند که هر فرد انسانی به عنوان شهروند، اعم از فعال یا غیرفعال باید از آن منتفع شوند.

قانون اساسی با توجه به رویکرد اسلامی خویش تمامی این حقوق را برای تمام آحاد انسان یکسان می‌انگارد. و بر آن است که انسان‌ها ذاتاً دارای شئون و حیثیت برابرند (اسراء / 70) اما هرکس قادر است، کمال انسانیت را طی کند و به مراجع عالی ارتقاء یابد (حجرات / 13)، (حجرات / 49)، و اینکه در قرآن برابری در انسانیت و عدم تبعیض بین زن و مرد به کرات تأکید گردیده است. (نساء / 1، نساء / 124، نساء / 32، نحل / 97، بقره / 282، نساء / 34، نساء / 11)  
بنابراین در قانون اساسی جمهوری اسلامی (به عنوان سند گفتمان اسلام سیاسی) و با توجه به صبغه دینی آن شاهد اهتمام به حقوق بشر (حقوق ملت) هستیم، که در ذیل به شاخص‌های این حقوق با اختصار و به صورت مصداقی اشاره می‌گردد.

#### 4 - 1. حقوق مدنی

در ارتباط با حقوق مدنی شهروندان در قرآن به آیات متعددی برمی‌خوریم که رعایت حقوق مردم را واجب الهی دانسته است. نظام حقوقی اسلام از حیث خصوصیات قانون گذاری و تشریح و همچنین اصول کلی دارای ملاک‌ها و ضوابط ویژه است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

#### هماهنگی حقوق اسلام با نیازهای بشری معاصر

دارا بودن قواعد کلی و فراگیر مانند آزادی، آزادگی، نفی ضرر، احترام به افکار و عقاید و کرامت انسانی، حفظ و پاسداری از جان انسان‌ها، حفظ نظام اسلامی، تقدم صلح و اخلاق حسنه، عمل به پیمان‌ها و تعهدات و اصولی چون اقتدار اسلامی، اصل عدالت خواهی و غیره (چوپانی یزدلی، 1384: 92).

در قرآن، در باب آزادی و مصادیق آن و منع تحمیل به آیات متعددی برمی‌خوریم (زمر / 17 و 18، بقره / 256، نحل / 124، انسان / 4، کهف / 28). در نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی نیز، اصل آزادی به عنوان یکی از حقوق حقه ملت و از لوازم کرامت انسانی، مورد پذیرش و عنایت قرار گرفته است. امام خمینی ره در این زمینه می‌فرماید: «آزادی مال مردم است، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزاد داده به مردم». (امام خمینی، 1372، 5: 122). همچنین ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «در اسلام اختناق نیست، در اسلامی آزادی است برای همه طبقات، برای زن، برای مرد، برای سفید، برای سیاه برای همه». (چوپانی یزدلی، 1384: 92).

قرآن مسئله آزادی را در قالب توحید بیان می‌کند و به تقید و تعهد و التزام انسان به اطاعت فرمان خدا و نفی مطلق اطاعت غیر خدا ... دعوت می‌نماید، خداپرست واقعی یک انسان آزاد است که در برابر هیچ قدرتی سر تعظیم فرود نمی‌آورد (عمید زنجانی، 1362: 241).

آزادی دارای مصادیقی است و، اسلام قانون و اساسی مصادیق آزادی را نیز مورد عنایت و تأکید خود قرار داده‌اند. از جمله آزادی سیاسی، آزادی‌های فردی، آزادی عقیده و آزادی بیان و مطبوعات، آزادی مربوط به اقوام و قبایل و اقلیت‌های مذهبی و ...

4 - 1 - 1. آزادی فردی: قانون اساسی در اصل دوم، یکی از ارکان و پایه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران را ایمان به خدای یکتا و اعتقاد به شعائر اصلی و اولی‌ترین سخن اسلام یعنی لا اله الا الله و اختصاص حاکمیت به او و تسلیم تنها در برابر او را متذکر شده و بر اساس این اصل، کلیه انسان‌ها در ایران اسلامی، تنها و تنها در برابر خداوند متعال تسلیم بوده و بندگی و کرنش در برابر هر آنچه غیر خدا است به کلی ممنوع و نامشروع است. در اسلام آزادی یک امر قراردادی و جعلی نیست بلکه امری است فطری که با خلقت هر انسانی در نهاد او به ودیعه گذاشته می‌شود و کسی را حق سلب آن از دیگری نیست. امام علی علیه السلام فرمود: ایها الناس ان ادم لم یلد سیداً و لا امه و ان الناس کلهم احرار، (ای مردم هیچ یک از آدمیان آقای دیگری و یا برده دیگری آفریده نشده‌اند بلکه تمامی انسان‌ها به طور یکسان آزاد به دنیا آمده‌اند و کسی را بر دیگری امتیازی نیست).

4 - 1 - 2. آزادی عقیده و بیان: دین مبین اسلام دعوت و تبلیغ خویش را بر مبنای حکمت و علم و تعقل و مبادله علمی استوار ساخته است. (نحل / 124، زمر / 18)

امام خمینی ره در باب آزادی بیان و عقیده می‌فرماید:

«حقوق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل باشم.» (امام خمینی، 1372: 130).

ایشان همچنین می‌فرمایند:

«در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود، منتها این آزادی را در مورد گروه‌های وابسته به قدرت‌های خارجی استثناء نموده است.»

قانون اساسی نیز در اصول 34 و 32 آزادی بیان و عقیده را مورد تأیید قرار می‌دهد.

در باب آزادی عقیده و بیان، نکته‌ای که باید روشن شود، بحث ارتداد است که ممکن است چنین شبهه شود، که اسلام با این حکم، مخالف آزادی فکر و عقیده و بیان است. اما بوازار (1357: 94) چنین تحلیل می‌کند: مجازات ارتداد مرگ نیست، زیرا اسلام هرگز نمی‌خواهد عقیده‌ای را به اجبار تحمیل کند، با این همه، در مورد منافقاتی که با دشمن کنار آیند و نظم و امنیت جامعه مسلمان را بر هم زنند، مجازات اعدام پیش‌بینی شده است. به دستور پیامبر صد افراد از دین برگشته‌ای که با منافقان در مبارزه با حکومت اسلام، همکاری کنند باید اعدام شوند.»

4 - 1 - 3. آزادی مطبوعات: مطبوعات به عنوان رکن چهارم مردم سالاری و طلایه‌دار نقد حکومت و دولت، و به معنای دقیق کلمه نقد قدرت، همیشه طرفدار آزادی بوده‌اند. آزادی مطبوعات مثل هواست برای انسان، همچنان که انسان بدون هوا می‌میرد، بدون آزادی نیز درخت مطبوعات طراوت شادابی و حتی جان خود را از دست می‌دهد (بهرام پور، 1380: 142). امام خمینی  $\text{ؑ}$  در این باره می‌فرمایند: مطبوعات باید مثل معلمینی باشند که مملکت را و جوانان را تربیت می‌کنند و آرمان ملت را منعکس می‌کنند (امام خمینی، 1372: 191).

4 - 1 - 4. آزادی‌های مربوط به اقوام و قباایل مختلف ایران و اقلیت‌ها: این محور در اصول متعدد (15، 12، 13، 16) مورد تأکید قرار گرفته است. چرا که اسلام به این امر اهتمام ویژه داشته و برتری را صرفاً در تقوا دانسته است نه در چیز دیگر و بر آن است که همه انسان‌ها در اصل انسانیت برابرند (حجرات / 23).

#### 4 - 2. حقوق اقتصادی و اجتماعی

حقوق اجتماعی با حقوقی که فرد آن را به عنوان اینکه عضو جامعه است و با فعالیت شخصی و

حرفه‌ای خود و یا با به کارگیری دارایی خود در اجتماع تأثیر می‌گذارد، دارا است. دولت بر اساس (لکل رزق) و حق حیاتی که همگان در نظام اسلامی دارند، موظف است برای تأمین زندگی افراد بازنشسته؛ بیکار، پیر و از کار افتاده، بی‌سرپرست، در راه مانده و نیز تأمین هزینه‌های فوق‌العاده افراد در برابر حوادث و سوانح و همچنین در مورد خدمات بهداشتی، درمانی طبق قوانین، اقدامات لازم را معمول و از محل درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، هزینه‌های آن را تأمین نماید.

اسلام به عنوان یک آیین جامعه که عنایت همه جانبه به نیازهای مادی و معنوی دارد، حمایت از محرومان را به نحو جدی دنبال می‌کند و با اختلاف طبقاتی به مبارزه برمی‌خیزد. حکومت اسلامی، بیت‌المال مسلمین را تأسیس می‌کند، منابع آن را از طریق اخذ مالیات‌های گوناگون و ثروت‌ها و ذخایر مشترک جامعه تأمین می‌نماید و آنگاه وجوه آن را بر اساس ضوابط و قواعد مشخص در جهت تأمین مصالح و منافع عمومی به مصرف می‌رساند.

عالی‌ترین هدف اقتصادی در نظام حقوق اسلامی برآوردن نیازهای مادی انسان در جریان رشد است. ریشه کن کردن فقر و محرومیت، به وسیله مبارزه مداوم با عوامل فقرزا و محرومیت‌آفرین از اهداف اقتصاد اسلامی، است پیامبر اکرم فرمود: «كادالفقر ان يكون كفراً» (عمید زنجانی، 1368:

253).

4 - 2 - 1. تأمین اجتماعی: از جمله حقوق اقتصادی و اجتماعی، حق برخورداری از تأمین اجتماعی است. طبیعت انسان آن چنان نیست که از قدرت کار و خلاقیت در همه‌ی شرایط و برای همیشه در طول حیات خویش برخوردار باشد. در دوران خلافت علی  $\beta$  هنگامی که حضرت، پیرمرد از کار افتاده نابینایی را می‌بینید که از مردم تقاضای کمک می‌کند و از حالش جويا می‌شود می‌گویند: نصرانی است؟ آثار خشم بر چهره‌اش آشکار می‌شود، فریاد برمی‌آورد: «او تا جوان بود به کارش کشیدید، اکنون که پیرمرد شده و ناتوان گشته وی را به حال خود رها نموده‌اید و از احسان و کمک محروم می‌نمایید آنگاه این دستور را صادر می‌فرماید: انفقوا علیه من بیت‌المال (برای وی از بیت‌المال مستمری قرار دهید (عمید زنجانی، 1368: 248).

4 - 2 - 2. حق شغل و آزادی انتخاب شغل: در زمینه آزادی انتخاب شغل با اینکه، اسلام شیوه‌های تحمیل و اجبار و بیگاری را محکوم و رضایت وی را لازم می‌داند. چنانکه رسول خدا در نامه به عبدالله بن حشش تأکید نمودند که کسی را با اکراه، وادار به کار مکن (عمید زنجانی، 1368: 25). کار و اشتغال در تأمین سلامت اقتصادی جایگاه ویژه دارد و قانون اساسی جمهوری اسلامی با عنوان حق انتخاب شغل برای همه افراد، اجرای سیاست‌های متنوع اشتغال را به دولت

تکلیف کرده است. (اصول 28 و 43) در اصول 28 و 43 نفی بهره‌کشی در کار و تأمین شرایط و امکانات کار برای همه مورد توجه قرار گرفته و تأکید شده است.

4 - 2 - 3. مالکیت خصوصی: در باب مالکیت خصوصی هم اسلام هر کس را مالک کسب و کار خویش می‌داند و هر فرد می‌تواند دارای املاک و دارائی باشد. این حق بر اساس قاعده فقهی الناس مسلطون علی اموالهم است مگر مضر به حال عموم مسلمین باشد. ضوابط حمایتی و نیز محدودکننده حاکم بر بخش خصوصی نیز در قانون اساسی مطرح شده است. در کنار به رسمیت شناختن مالکیت نسبت به کسب و کار و محترم شمردن مالکیت مشروع (اصول 46 و 47) محدودیت‌هایی نیز بر مالکیت خصوصی وجود دارد.

4 - 2 - 4 امنیت اقتصادی: امنیت اقتصادی عبارت است از میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از تأمین کالاها و خدمات و هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی. در همین راستا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت را به پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن، هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت، تعمیم بیمه، تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی موظف کرده است (اخوان کاظمی، 1385: 36 - 8).

دیباچه قانون اساسی، اصل را بر رفع نیازهای انسانی در طی رشد و تکامل خویش گذاشته و با تکیه بر وسیله نه هدف بودن اقتصاد، زمینه سازی برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی را سرلوحه‌ی برنامه اقتصاد اسلامی قلمداد می‌کند. به همین جهت، تأمین امکانات مالی و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری به منظور ایجاد حداقل برابری اقتصادی، به‌عنوان پشتوانه اصلی حفظ آزادی انسان، تمهیداتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی اندیشیده شده است (شفیعی، 1386: 44).

4 - 2 - 5 امنیت قضایی: امنیت قضایی به معنی مصونیت جان، ناموس، حیثیت، شرف و آزادی و مال افراد از هرگونه تعدی و تجاوز است (طباطبایی مومنی، 1370: 50). قرآن یکی از اهداف استقرار حاکمیت خدا و استخلاف صالحان و طرح کلی امامت را تحقق امنیت معرفی کرده است. (نور / 55) آیات الهی با تأکید بر اصل کرامت و ارزش والای انسان بر حفظ حرمت و حریم و امنیت فردی و اجتماعی افراد در حوزه‌های فردی و اجتماعی و مخالفت با هرگونه تعدی به او پای فشرده- اند. این معنا به ویژه از مقام عالی‌ای که خداوند برای انسان قائل است بهتر فهمیده می‌شود (طباطبایی مومنی، 1380: 190).

در باب امنیت حقوقی یا قضایی، ملاک و مبنای اصلی ایمنی و امنیت قضایی در یک جامعه، عدالت ورزی آن است. یک نظام قضائی باید عدالت پذیر، عدالت گستر و در حقیقت عدالت محور باشد تا بتواند ایمنی واقعی قضایی یا حقوقی آحاد جامعه را فراهم کند. یکی از سازوکارهای تأمین امنیت قضایی در روایات، رعایت عدالت و تساوی افراد در برابر قانون است که از پایه‌های اساسی قضاوت محسوب می‌شود. امام صادق ع می‌فرماید «هر کس گرفتار قضاوت شد، باید در اشاره و نگاه کردن و محل نشستن تساوی را رعایت کند.» تأکید اسلام بر شرایط قضات و کارگزاران قضایی و ضرورت اتصاف آنها بر عدالت، علم، حکمت، تجربه و رعایت دقیق ضوابط توسط ایشان نشان‌دهنده عمق و اهمیت این وظیفه سنگین است. از دیگر حقوق اقتصادی - اجتماعی، دیگر مصادیق امنیت، مثل امنیت جانی، مالی، آبرویی، اقامت، مسکن و خلوت است که در قرآن در مورد تأیید و تأکید قرار گرفته که به ترتیب در آیه‌های ذیل اشاره گردیده است: (اسراء / 23)، (بقره / 188)، (حجرات / 11)، (انفال / 85)، (نور / 28)، (حجرات / 12). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز شاهد عنایت به مصادیق متعدد حقوق اقتصادی و اجتماعی هستیم.

در باب حقوق قضائی نیز قانون اساسی اهتمام ویژه‌ای دارد و حقوق متعددی را از جمله حق داشتن وکیل (اصل 35) حق دادخواهی، تعقیب قانونی، (اصول 32، 34، 171) اصل برائت (اصل 37) حق تجدیدنظر، اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصول 36 و 169) حق برخورداری لذا دادرسی عادلانه (اصل 151) منع شکنجه و حقوق متعدد درگیری را به منظور ایجاد امنیت قضائی و رعایت عدالت مدنظر داشته است، که در اصول متعدد تصریحاً و یا تلویحاً ذکر گردیده است. برای مثال در باب منع شکنجه اصل (38) مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است، متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود. این مسئله در زمان تدوین قانون اساسی نیز مطرح نظر بوده است. می‌توان توجه به این مسئله را در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ملاحظه نمود. آیت الله مکارم شیرازی در همین مجلس چنین می‌گویند:

«در تمام دنیا شکنجه ممنوع است، در اسلام هم ما جایی در تاریخ نداریم که کسی را برای اقرار گرفتن شکنجه کنند. پس از نظر اسلامی و هم از نظر دیگر این کار ممنوع است. سابقاً که خود ما محکوم بودیم، شکنجه را منع می‌کردیم ولی حال که حکومت به دست ما افتاده چرا شکنجه را منع نکنیم. اگر این کار

را نکنیم خیلی اثر سوء می‌گذارد» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، 1364: 779).

4 - 2 - 6. جلوگیری از ثروت‌های نامشروع: اصل چهل و نهم قانون اساسی به منظور تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی و بنا بر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و ایجاد امنیت اقتصادی و تشویق به سرمایه‌گذاری در عرصه‌های مشروع تولید و توزیع و بستن راه‌های فساد و اسراف و اشرافیت و طاغوت‌زدایی و نیز به خاطر ریشه‌کن نمودن عوامل فساد و اختلاس و ایجاد جو سالم در دوایر دولتی، دولت را موظف کرده است که جلوی ثروت‌های ناشی از فعالیت‌های کاذب و نامشروع که به جز فساد اقتصادی، مانع از رشد جامعه است گرفته و به صاحبان اصلی آنها مسترد کند و در صورت نبودن آنها به بیت‌المال مسترد نماید (عمید زنجانی، 1368: 374).

قاعده نفی اضرار و ضرر به غیر ولاضر و لا ضرار فی الاسلام و حرمت انحصار و احتکار و همچنین رباخواری و دیگر معاملات باطل و نامشروع همگی در جهت حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی ملت است.

به کار انداختن انفال و ثروت‌های عمومی از سوی دولت از جهت رفع فقر و محرومیت (اصل 45) و استرداد ثروت‌های نامشروع (اصل 49) در قانون اساسی پیش بینی شده است.

4 - 2 - 7. حقوق اقلیت‌ها: اسلام به آزادی‌های شخصی بیگانگان، اقلیت‌های دینی در حد حقوقی که یک مسلمان داشته، احترام می‌گذاشته است. مخصوصاً در قراردادهایی که با این گروه‌ها امضا کرده آزادی فکر و عبادت، آزادی‌های سیاسی و اقتصادی را در رابطه با مالکیت، بازرگانی و کار، برای آنان تأمین کرده است. (بوازار، 1357: 117).

به طور کلی اقلیت‌های دینی را می‌شود به سه دسته تقسیم کرد. 1. پیروان اسلام غیر از مذهب جعفری اثنی عشری 2. اهل کتاب و اهل ذمه زردشتیان، یهودیان، مسیحیان، 3. اقلیت‌هایی که نه به اسلام ایمان آورده‌اند نه ادیان الهی دیگر، چه خود را پیرو آئین خاصی بدانند یا به هیچ مذهبی اعتقادی نداشته باشند.

دسته اول مشمول (اصل 12) قانون اساسی هستند که تصریح می‌نماید، علی‌رغم اینکه مذهب رسمی شیعه اثنی عشری است، اهل تسنن اقلیت به حساب نمی‌آیند که این دسته را شامل پیروان مذاهب، اعم از حنفی، شافعی، حنبلی، مالکی وزیدی می‌داند.

دسته دوم مشمول (اصل 13) قانون اساسی هستند، که به عقیده مارسل بوآزار، حقوق اینان به خاطر انتساب به پیامبران آسمانی و کتب سماوی است. که عمید زنجانی حقوق ذیل را برای آنان از



منظر اسلام مقرر می‌داند:

مصونیت مطلق و همه‌جانبه، آزادی مذهبی، آزادی مسکن، استقلال قضائی، آزادی‌های حقوقی، آزادی‌های اقتصادی و روابط بازرگانی، حق اجرا و رسمیت حقوق مدنی اقلیت‌ها، روابط اخلاقی و اجتماعی معین با اقلیت‌ها، آزادی اقلیت‌ها در فعالیت‌های اجتماعی.

دسته سوم مشمول (اصل 14) قانون اساسی هستند که طبق آیه 8 سوره ممتحنه با آنها رفتار خواهد شد. «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطو الیهم ان الله یحب المقسطین.»

4 - 2 - 8. حقوق زن و برابری زن و مرد: از دیگر حقوق اجتماعی و اقتصادی که لازم به ذکر است حقوق زن و برابری زن و مرد است. اولین اصل عدالت، از منظر رسول‌الله  $\alpha$  برابری و یکسانی انسان‌ها در خلقت و جود است. دین مبین اسلام، در تمامی مواردی که شخصیت انسانی ملاک قانون‌گذاری است، حقوق کاملاً یکسانی برای زن و مرد وضع کرده است، همچون آزادی، ایمان، ثواب و عقاب، تعلیم و تربیت، شغل، ازدواج و یگانه‌ملاک برتری در این شریعت، کرامتی است که با تقوی به دست می‌آید، نه با اموال و دارایی.

با عنایت به وظایف اقتصادی و اجتماعی مرد، به علاوه هزینه‌های نفقه خانواده، سفر و سایر احکامی که بار مالی را به عهده‌ی مردم نهاده است، بدین ترتیب چون فشار مالی بیشتری بر عهده مرد است و از سوی دیگر نبود مرد فشار اقتصادی بیشتری را بر خانواده وارد می‌نماید، اسلام چنین تفاوت‌های را قائل شده است. که البته بهتر است گفته شود اسلام چنین تناسبی را قائل شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با عنایت به مقام و منزلت زن در تفکر اسلامی، علاوه بر اختصاص چندین اصل به حقوق زن به نحو بسیار مطلوبی در مقدمه آن جایگاه و ارزش زن را ترسیم نموده و به طور خاص به رعایت حقوق این قشر توجه داده است.

در مقدمه قانون اساسی، پس از بیان این نکته که خانواده، واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است، می‌افزاید: خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است، و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت شی بودن و یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش

انسان‌های مکتبی، پیشاهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات است. همچنین در (بند 4 اصل 3) از جمله وظایف دولت را تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون می‌داند که با توجه به مفاد این اصل می‌توان نظرگاه آن را مبتنی بر تساوی زن و مرد دریافت. همچنین اصول (20 و 21) بر تساوی زن و مرد تأکید دارد.

در قرآن آیه‌های متعددی بنظرگاه خداوندی را پشت به تساوی زن و مرد مشاهده می‌نماییم که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود: (نساء / 32 و 1254)، (نحل / 97) (بقره / 282) (مائده / 32) (انعام / 98).

در آیه (32 مائده) کشتن یک نفر را به ناحق برابر با کشتن همه انسان‌ها می‌داند. «من اجل ذالک کتبنا علی بی اسرائیل انه من نفساً بغير نفس اوفساد فی الارض فکا نما الناس جميعاً و من احياها فکانما احيا الناس جميعاً ولقد جاء رسلنا بالبینات ثم ان كثيراً منهم بعد ذالک فی الارض لمسرفون.»

یا آیه (98 انعام) که زن و مرد را از نفس واحدی می‌شمارد. «و هو لذی انشاکم من نفس واحد.»

امام خمینی در مورد مقام و موقعیت زن می‌فرماید:

«زن مساوی مرد است، زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیت‌های خود را انتخاب کند. ایشان همچنین بیان می‌دارند: اسلام زن‌ها را قدرت داده است، اسلام زن‌ها را در مقابل مردها قرار داده، نسبت به آنها تساوی دارند. زن و مرد هم آزادند در اینکه دانشگاه بروند، آزادند در اینکه رأی بدهند، رأی بگیرند. ما می‌خواهیم زن آدم باشد مثل سایر آدم‌ها، انسان باشد مثل سایر انسان‌ها، آزاد باشد مثل سایر آزاده‌ها.» (امام خمینی، 1372: 217)

#### 4 - 3. حقوق فرهنگی

از جمله حقوق فرهنگی که در قرآن بدان اشاره گردیده است، حق آموزش و پرورش و لزوم امر به معروف و نهی از منکر است که این دو مطلب در آیات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله (آل عمران / 104) (آل عمران / 164) (جمعه / 2).

4 - 3 - 1: آموزش و پرورش: تعلیم و تربیت از اهداف عالیّه انبیاء و وسیله هدایت ابناء بشر بوده است.

امام خمینی علیه السلام که حکومت اسلامی را تداوم حکومت انبیاء می‌داند، از کسانی است که حکومت را مسئول تربیت جامعه می‌شناسد:

«اگر برای هر دولتی برنامه‌ای است، برنامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را می‌شود گفت، همان سوره‌ای که در اول وارد شده است، آن برنامه رسول خداست اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ عِلْمَ الْاِنْسَانِ مَا لَعَمَّ يَعْلَمُ تَمَامِ اَنْبِيَاءِ مَوْضِعَ بَحْثِشَانِ، مَوْضِعَ تَرْبِيَّتِشَانِ، مَوْضِعَ عِلْمِشَانِ اِنْسَانِ اِسْت. آمده‌اند انسان را تربیت کنند.» (سجادی، 1378: 186).

4 - 3 - 2. امر به معروف و نهی از منکر: امر به معروف و نهی از منکر از اصول و آموزه‌های مهم اسلام است و توصیه امر به معروف یا خیرخواهی، از اصول مسلم قرآن است این کتاب آسمانی در موارد بسیار، امر به معروف را به مسلمانان یادآور می‌شود. باید شما گروهی باشید که مردم را به نیکوکاری بخوانند، به کار نیک برانگیزند و از کار ناپسند بازدارند (آل عمران / 104) پویایی اسلام مرهون امر به معروف و نهی از منکر است، و بسیاری از اصول مهم دیگر از این اصل سرچشمه گفته است، که ضرورت دارد به مشارکت و تعاون، اشاره کنیم، تعاون و مشارکت تنها کنشی عاطفی و مبتنی بر غیر خواهی نیست، رفتاری ناشی از خردمندی است و مصلحت جامعه را در بر دارد. قوام جامعه‌ی مسلمان بر میزان تعاون و مشارکت مردم، بستگی دارد و این تعاون است که به مسئولیت فرد در پیشبرد هدف‌های اجتماعی اسلام، اهمیت فوق‌العاده می‌دهد (بوازار، 1357: 80 - 79). با توجه به ماهیت دینی - اسلامی قانون اساسی، اهمیت و لزوم این مهم مورد توجه قرار گرفته است و در اصول متعددی در راستای تحقق این حق مصادیق متعددی را پیش بینی کرده است: حق برخورداری از آموزش و پرورش (اصول 30 و بند 3 اصل 3)، حق تربیت بدنی رایگان (بند 3 اصل 3)، امر به معروف و نهی از منکر و نظارت و مسئولیت همگانی (اصل 8).

#### 4 - 4. حقوق سیاسی

حقوق سیاسی یا حقوق شهروندی، حقوقی هستند که بر اساس آن افراد بتوانند در اداره سیاسی کشور سهیم باشند و اراده خود را اعمال نمایند. نگاهی به ماهیت مذهب شیعه، این نکته را می‌رساند که مذهب شیعه امامت محور است و امت در تمامی جوانب امور سیاسی و اجتماعی، حق و تکلیف

مشارکت دارد و بنابراین ارزش‌های مردم سالارانه در چهارچوب جمهوری در متن و بطن اسلام شیعی وجود دارد، ارزش‌هایی که از این مذهب، حالتی جدانشدنی دارند (خواجه سروی، 1382: 190).

در اسلام حکومت فردی و استبدادی مردود شمرده شده است، چرا که اسلام حکومت مردم و قانون است. در اسلام حکومت هدف نیست، بلکه وسیله‌ای در جهت تحقق بخشیدن به هدف‌های عالی است، و این حکومت نه تنها متعلق به مردم است، بلکه مقبولیت خود را نیز از مردم می‌گیرد. چراکه بدون مردم و نقش آنان حکومت موضوعیت پیدا نمی‌کند و تشکیل نمی‌گردد (داستانی و پروین، 1385: 86).

آزادی سیاسی نیز به عنوان یک حق مورد پذیرش اسلام است، چراکه از اسباب و لوازم پرهیز از استبداد و حکومت فردی است. آزادی سیاسی از نظر اسلام مشارکت در سرنوشت سیاسی جامعه، تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی آزاد و مجاز است. به همین سبب در اصول (26 و 27) قانون اساسی، تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و منفی اسلامی و حتی غیر اسلامی، آزاد است لذا اقلیت‌های مذهبی آزاد قلمداد گردیده‌اند. هرچند که آنها را مقید به اصول و ضوابط مشخصی جهت اصلاح جامعه و رشد صحیح افکار عمومی نموده است.

تجربه دموکراسی در ایران و به طور کلی نوگرایی دینی - سیاسی در جهان اسلام با مفهوم شورا شروع شده و با آن پیوند دارد، برخلاف دموکراسی غربی که با فردگرایی و حقوق طبیعی آغاز شده است. تجربه دموکراسی در مذهب شیعه، به ویژه با مفاهیم بزرگی چون امامت، غیبت و ولایت به هم تنیده و درهم بافته شده است. منابع فقهی - کلامی شیعه امامت را ریاست عامه در امور دین و دنیا تعریف کرده‌اند (فیرحی، 1384: 135).

در تجربه جمهوری اسلامی در مفهوم جمهوری شاهد نهادهایی مانند ریاست جمهوری، مجلس، شورا و همه پرسی هستیم و در مفهوم اسلامی شاهد نهادهایی چون ولایت فقیه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام. گرچه مردم نباید و نمی‌تواند منشأ اعتبار و مشروعیت حکومت اسلامی باشند و اساساً حکومت اسلامی تبلور حاکمیت الهی است، که در مشروعیت خویش نیازمند اندیشه و رأی انسان نیست، بلکه مشروعیت آن با اصل آن آمیخته است، ولی جریان و عینیت یافتن حکومت اسلامی جز با رأی موافق و هم سوی مردم امکان ندارد (رهنمایی، 1380: 43).

حضرت امام برای مردم جایگاه و نقش کلیدی در حکومت اعم از شکل گیری، اداره، جهت گیری، اصلاحات و تغییرات حکومت قائل است، به نحوی که حکومت به تمامه از آن مردم است و

نقش مردم در حکومت صوری و اعتباری نیست، بلکه همه جانبه و تمام عیار است و حق ایجاد و القاء و اصلاح حکومت برای مردم ثابت است و مردم میزان امور و شاخص اصلی حکومت به شمار می‌آیند (داستانی و پروین، 1385: 76).

حکومت از دیدگاه امام، همچون ژانوس دوگانه است که بر دو پایه، بنیان گذاری می‌شود، یکی جمهوریت و دیگری اسلامیت. یعنی شکل حکومت، ساختار سیاسی و نحوه آرایش نهادهای آن، مطابق با آخرین دستاوردهای بشری، یعنی جمهوری است و لذا امام بارها در تفسیر واژه جمهوری فرمودند که منظور ما همان جمهوری متداول است. ولی محتوای آن، بر اساس ارزش‌های اکثریت مردم ایران اسلامی است (مقیمی، 1378: 182 - 3). بر اساس اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دکتترین حاکمیت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی، روایتی جدید از حاکمیتی الهی و مردمی است که بدون تردید وجه ممیزه این قانون اساس نسبت به سایر قوانین اساسی است (طباطبایی، 1380: 76). گفتمان امام خمینی آشکارا اسلام شیعه را با مفاهیم اساسی دموکراسی‌های مدرن هم‌نشین کرده است. این هم‌نشینی چنان محکم و استوار است که علاوه بر توصیه‌های شفاهی و مکتوب او، به عنوان سند حقوقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ثبت شده است و از اصول تغییر ناپذیر، محسوب می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ 1. ابتدای بر قواعد و موازین اسلامی و 2. اتکای به رأی مردم را از اصول تغییرناپذیر این نوع از حکومت اسلامی معرفی کرده است. (اصل 177) دو رکن ساختاری جمهوریت و اسلامیت به گونه‌ای است که تفسیری دموکراتیک در اسلام شیعی ارائه می‌نماید و از سوی دیگر مفهومی اسلامی از جمهوریت که نتیجه این هم‌جواری اسلامیت و جمهوریت، ظهور نهادهایی است برای تضمین ابعاد دوگانه نظام یعنی اسلامی بودن و دموکراسی بودن است.

در قانون اساسی، اسلام به عنوان یک دین در عین حال یک مکتب و یک ایدئولوژی و طرحی است برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن. و جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن را عامه مردم انتخاب کرده‌اند و محتوای آن بر اساس مبانی عقیدتی و برنامه‌ها و طرح‌های کلی و هدف‌های اساسی اسلام مبتنی شده است. و آنچه به نام حقوق بشر خوانده می‌شود، مورد اهتمام دین اسلام قرار گرفته است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که از نظر محتوا اسلامی تلقی می‌شود بازتاب یافته است. بدین لحاظ قانون اساسی نمونه‌ای از دموکراسی دینی را نمود می‌بخشد.

در دموکراسی دینی مشروعیت حکومت دوسویه است، یک سوی آن، خداوند متعال، و سوی دیگر، مردم هستند که با انتخاب حاکم دارای صلاحیت‌های رهبری بدان مشروعیت می‌بخشد و به

تعبیر دقیق مشروعیت آن را کامل می‌کند. امام خمینی، مشروعیت الهی را با صبغه‌ی مردم‌سالاری در هم آمیخت و از آن نظریه‌ای به وجود آورد که ضمن دارا بودن همه عناصر و مؤلفه‌های نظام‌های مردمی، کار ویژه‌ها و امتیازات مثبت مشروعیت الهی را نیز در خود جای داده است (قاسمی، 1378: 247).

امام، حق تعیین سرنوشت را مسئله‌ای عقلی (عقلایی) می‌داند:

«باید اختیار دست مردم باشد، این یک مسئله عقلی است هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کسی باید دست خودش باشد.»

امام خمینی همچنین می‌فرماید:

«این ملت، یعنی هر ملتی حق دارد، سرنوشت خود را تعیین کند، از حقوق بشر است، در اعلامیه حقوق بشر هر کسی، هر ملتی، خودش باید سرنوشت خودش را تعیین کند، ملت ما هم، الآن ایستاده‌اند، می‌خواهند سرنوشت خودشان را تعیین کنند.» (قاسمی، 1378: 255).

در اندیشه امام، «جمهوری اسلامی» به واسطه قوانین اسلامی منبعث از اسلام، هم مشروعیت شرعی می‌یابد و هم مشروعیت قانونی» (مقیمی، 1378: 169). امام می‌فرماید:

«اینکه ما «جمهوری اسلامی» می‌گوییم، این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است، لیکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست.» (مقیمی، 1378: 145).

به طور کلی، مختصات جمهوری اسلامی به مثابه یک نظام سیاسی در نوشته‌ها و آثار امام را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

جمهوری اسلامی، حکومتی متکی بر قانون و ضوابط اسلام است.

متکی به آرای عمومی است.

شکل حکومت جمهوری است «همان جمهوری است که همه جاست.»

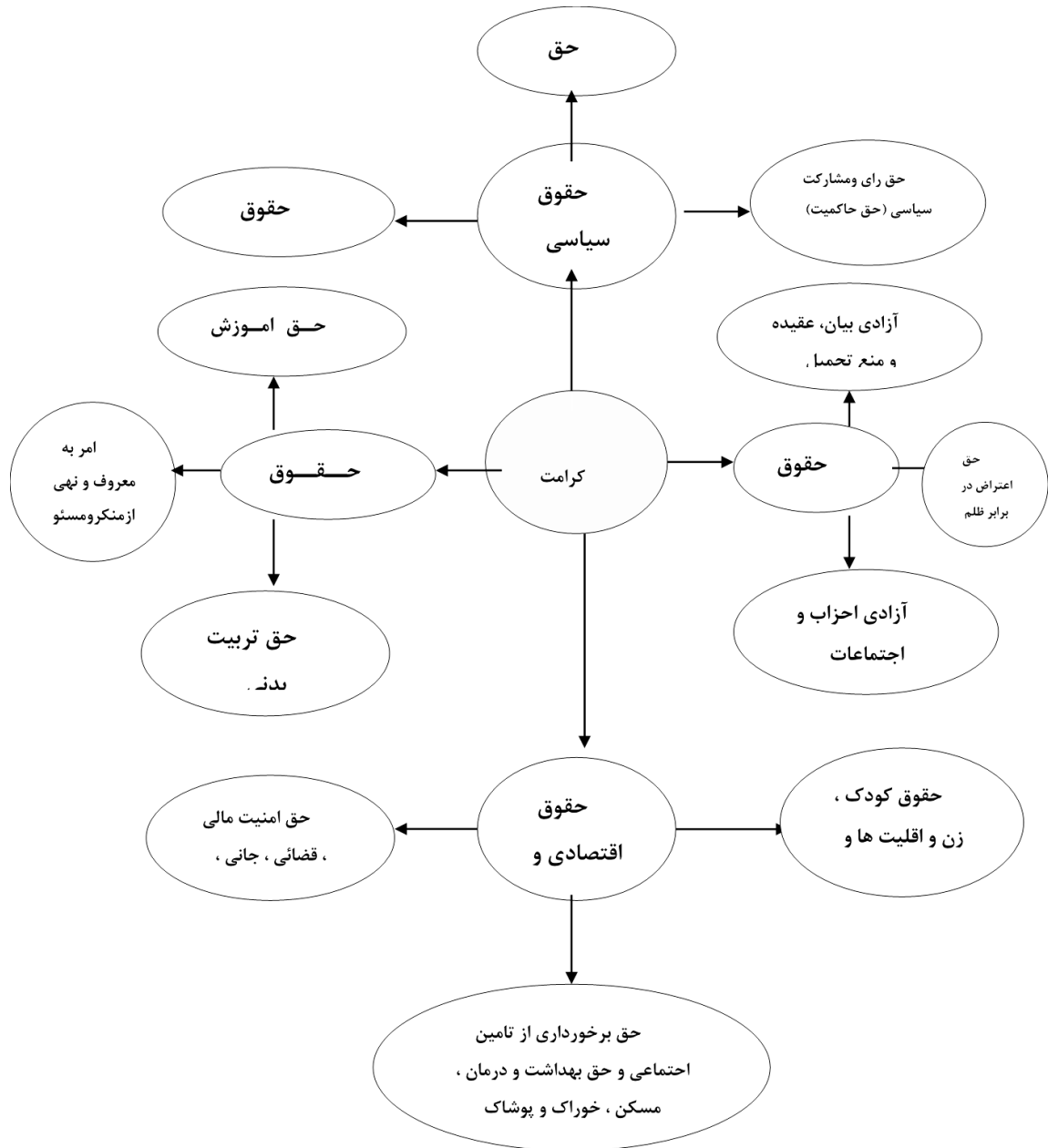
حکومت مستقل است و وابسته به شرق و غرب نیست.

حکومت مبتنی بر عدالت اجتماعی است.

نظامی مبتنی بر آزادی است، احزاب آزادند، استبداد و دیکتاتوری در آن وجود ندارد.

وظیفه علما نظارت بر قوانین است (شکوری و صالحی، 1382: 179).  
قانون اساسی در اصول متعددی حقوق مختلف سیاسی را به رسمیت شناخته است: حقوق شهروندی اصول (7، 6، 87، 88، 86، 100، 111)، حق حاکمیت ملت (اصول 6 و 56)، حق سیاسی ملت (اصول 2 و 3)، اتکا به آرا عمومی در اداره کشور (اصول 12)

شکل 1. حقوق بشر در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران





## نتیجه گیری

دین اسلام منادی نوعی زندگی در دنیاست که صلاح دنیا را همراه با کمال اخروی و زندگی جاویدان نزد خداوند تضمین می‌کند و دارای راهبرد عملی و برآورنده نیازهای آنی و آتی بشر در امور دنیوی و اخروی است. بر همین اساس، نظام جمهوری اسلامی یک نظام دینی است که مبتنی بر قوانین اسلام پی‌ریزی گردیده که این مهم در قانون اساسی متجلی است. در اندیشه اسلامی نیز انسان دارای کرامت ذاتی است و برای انسان تمامی حقوقی را که انسان به موجب انسانیت خویش لازم دارد به رسمیت می‌شناسد، هرچند ارزش واقعی انسان را در تقوا می‌داند که آن را در مقوله کرامت اکتسابی بیان می‌دارد. ارتباط متقابل و وثیق میان احکام اسلامی و نظام دولت مداری در ایران که در قالب نظام سیاسی جمهوری اسلامی تبلور یافته از همان آغاز تأسیس به حق بشر و ملت توجهی خاص داشته است. حقوق مختلف ملت که شاخص مهم کارآمدی نظام اسلامی است، در سیره نبوی، علوی و مبانی جمهوری اسلامی ایران مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.

گفتمان اسلام سیاسی که بعد از انقلاب اسلامی شکل گرفت و مضامین آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازتاب یافت، مفهوم حقوق بشر را بر دو مدار اسلام و کرامت انسانی پذیرفته و مورد عنایت قرار داده است معتقد است مسیر و راه و رسمی که عیان می‌نماید نه تنها حقوق حقه انسانی، بلکه سعادت انسانی را بهتر تأمین می‌نماید چرا که مفهوم توحید به عنوان اولین اصل اعتقادی اسلام، تضمین کننده و منادی اصول حقوق بشری است و این اصل با تأکید بر حاکمیت خدا، آزادی، برابری، برادری، نفی تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را در پی خود دارد. افزون بر این، الله خالق انسان و انسان خلیفه وی بر زمین است و جز او هیچ کس حقی و امتیازی بر وی ندارد. اوست که بی‌منت می‌بخشد و به انسان کرامت می‌دهد. پس این اعتقاد باعث حق خواهی انسان و ضامن شخصیت و حقوق وی است.

با توجه به این مبانی و با دقت و تدبر در اصول قانون اساسی می‌توان به این نتیجه نهایی رسید که حقوق ملت و رعایت کرامت انسانی یک ضرورت است که نه تنها با دیدگاه فقه شیعه منافاتی ندارد بلکه مورد تأکید صریح و عملی آن است، اما حقوق بشر به مثابه یک جهان بینی و در مفهوم اومانستی آن نمی‌تواند مورد تأیید باشد. و حقوق بشر را یک حقوق الهی و نه زمینی دانسته که حفظ و حراست از حقوق واقعی ملت‌ها را تنها در مفهوم دینی آن ممکن می‌داند. و در این راستا می‌توان حقوق ملت را در مصادیق حقوق مدنی، اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در قرآن و سنت و

سیره نبوی و علوی و در اصول متعدد قانون اساسی مشاهده نمود.

### فهرست منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام (1385) *امنیت سیاسی در اسلام*، تهران: کانون اندیشه جوان.
۲. امام خمینی، سید روح الله (1372) *صحیفه نور*، ج 5 تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۳. بوازار، مارسل (1357) *اسلام و حقوق بشر*، ترجمه محسن مویدی، تهران، دفتر نشر خرمشاهی.
۴. بهرام پور، شعبانعلی (1380) «مسائل و مشکلات مطبوعات ایران»، ماهنامه آفتاب، شماره 9، آبان.
۵. تسخیری، محمد علی (1385) *در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه محمد سپهری، تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (1381) «حقوق بشر در اسلام»، مجله رواق اندیشه، شماره 9، مرداد و شهریور.
۷. چوپانی یزدلی، محمدرضا (1384) «مبانی و منابع وضع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بصیرت، شماره 35.
۸. حسینی، سید ابراهیم (1384) «تفاوت ها و جهان شمولی حقوق بشر»، مجله کتاب نقد، شماره 3، پاییز.
۹. حسینی بهشتی، محمد (1380) *مبانی نظری قانون اساسی*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی.
۱۰. خواجه سروری، غلامرضا (1382) «خدمات متقابل دین و دموکراسی در ایران»، دانشگاه اسلامی، ش 2.
۱۱. داستانی بیرکی، علی و پروین، ناصر (1385) *سیری در اندیشه‌های حضرت امام خمینی در وصیت‌نامه سیاسی - الهی*، تهران: آینده سازان.
۱۲. رهنمایی، سید محمدرضا (1380) «مشروعیت حکومت اسلامی و نقش مردم در آن»، معرفت، شماره 43.
۱۳. سجادی، ابراهیم (1378) «خاستگاه قرآنی اندیشه سیاسی امام خمینی»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره 20-19، پاییز و زمستان.

۱۴. سجادی، عبدالقیوم (1381) *گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پس از طالبان*، قم: سازمان انتشارات دانشگاه مفید.
۱۵. سلیمی زارع مصطفی و قاضی زاده کاظم (1386) *«کرامت انسانی در پرتو قرآن و روایات»*، مجله بینات، شماره 53.
۱۶. شادان، مهدی (1385) *«بررسی و مطالعه تطبیقی حقوق بشر در اندیشه اسلامی و منشور بین المللی حقوق بشر»*، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۱۷. شفیعی، محمد (1384) *«دموکراسی و عدالت اجتماعی با تاثیر بر قانون اساسی جمهوری اسلامی»*، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار.
۱۸. شفیعی، محمد (1386) *«اصول گرایی و قانون اساسی»*، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، شماره 55، فروردین.
۱۹. شکوری، ابوالفضل و صالحی، جواد (1382) *«جایگاه گفتمان جمهوریت در اندیشه امام خمینی و تاویل های مرتبط با آن»*، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره 46 و 47، تابستان و پاییز.
۲۰. شعبانی، قاسم (1383) *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، تهران: اطلاعات.
۲۱. ضیایی فر، محمد حسین (1384) *«آثار عملی دکترین مهوی اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر»* مجله کتاب نقد، شماره 36، پاییز.
۲۲. طاهری، ابوالقاسم (1384) *«کرامت انسان در اندیشه امام علی (ع)»*، پژوهشهای دینی، تابستان و پاییز، شماره 2.
۲۳. طباطبایی مومنی، منوچهر (1370) *آزادی های عمومی و حقوق بشر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. طباطبایی مومنی، منوچهر (1380) *حقوق اساسی*، تهران: میزان.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی (1366) *فقه سیاسی (حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)*، تهران: امیر کبیر.
۲۶. عمید زنجانی، عباسعلی (1362) *مبانی فقهی کلیات قانون اساسی*، تهران: جهاد دانشگاهی.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی (1367) *حقوق اقلیت ها*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. فیرحی، داود (1384)، *«شیعه و دموکراسی مشورتی در ایران»*، مجله حقوق دانشگاه تهران، شماره

67، بهار.

۲۹. قاسمی، مهدی (1378) «منشأ مشروعیت حکومت اسلامی»، مجله علوم سیاسی، شماره 5، تابستان.

۳۰. قربانی، زین العابدین (1366) «اسلام و حقوق بشر»، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۱. محمصانی، صبحی (1358) *فلسفه قانون گذاری در اسلام*، ترجمه اسماعیل گلستانی، تهران: انتشارات امیر کبیر.

۳۲. محقق داماد، سید مصطفی (1383) *حقوق بشردوستانه بین المللی؛ رهیافت اسلامی*، مرکز نشر علوم اسلامی.

۳۳. مدنی، سید جلال‌الدین (1365) *حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، تهران: انتشارات روش.

۳۴. مقیمی، غلام حسن (1378) «درآمدی بر مفهوم جمهوری»، مجله علوم سیاسی، شماره 4، بهار.

۳۵. مهرپرور، حسین (1374) *حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران*، تهران: اطلاعات.

۳۶. مهرپرور، حسین (1385) «کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای آن»، حقوق اساسی، شماره اول، مرداد.

۳۷. هاشمی، سید محمد (1384) *حقوق بشر آزادی‌های اساسی*، تهران: نشر میزان.

۳۸. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (1364)، جلد اول (جلسه اول تا سی‌ام)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و رابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

۳۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (1364)، *درآمدی بر حقوق اسلامی*، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات اسلامی.

۴۰. Nowak, Manfred (2005) "Human Rights: Handbook for Parliamentarians" printed in France by sadaz bellegarde-sur-valserine.